

## عید نوروز یا عید دوموز دکتراحسین فیض الهی وحید

در اول فروردین ماه هر سال شمسی مطابق با ۲۱ مارس (مارت) میلادی در ایران به مدت دوازده روز جشن گرفته می‌شود. در آغاز روز سیزدهم مردم با اعتقاد به اینکه ماندن در خانه در روز سیزدهم نحس است خانه را ترک کرده و به دشت و صحرا می‌روند و بعد از عصر به خانه و کاشانه خود برمی‌گردند و بدین ترتیب جشنی به نام «عید نوروز» به پایان می‌رسد. منظور از اجرای این جشن نشان دادن سمبلیک «تجدید حیات سالیانه طبیعت» است که با نام «عید بهار» نیز مشخص می‌شود. این «عید بهار» یا «عید نوروز» را مردم عوام ایران مطلقاً دارای منشأ خالص ایرانی دانسته و بعنوان «عید ملی ایران»، جشن می‌گیرند در صورتیکه این عید در حقیقت «عید دوموز» ترکان است که با تغییراتی چند وارد حیات مردم فلات ایران گردیده و شکل خاص ایرانی به خود گرفته است.

برخلاف «عوام» که این عید را «جشنی با منشأ خالص ایرانی» می‌دانند «خواص» و دانشمندان و از آن جمله «زنه یاد دکتراحسین مهرداد بهار» - اسطوره شناس مشهور ایران - در کتاب «جستاری چند در فرهنگ ایران» به صراحت در مقاله‌ای با نام «نوروز جشنی آریایی نیست» آنرا برگرفته از «جشن دوموزی سومریان» می‌داند که (در سه هزار سال پیش از میلاد در منطقه بین‌النهرین توسط سومریان بوجود آمده است. ۱) البته مرحوم بهار در گاهشماری سومری دچار فراموشی شده و سابقه عید دوموزی را پنج هزار ساله ذکر می‌کند در صورتیکه با توجه به اینکه سومریان در ۵۵۰۰ قبل از میلاد این جشن را می‌گرفتند لذا این جشن سابقه ۷۵۰۰ ساله دارد و بدین ترتیب از اولین و دیرنده‌ترین و پابرجاترین عیدهای جهان باستان به شمار می‌رود. در اینکه عید نوروز يك جشن خالص ایرانی نیست شکی نمی‌باشد ولی برای اینکه بعضی از خوانندگان عزیز با چند دلیل ساده : آن آشنا گردند به چهار دلیل کوتاه اشاره می‌شود

اولا : سومریان در ۵۵۰۰ سال قبل از میلاد در انتهای بین‌النهرین و در شمال و غرب «خلیج سومر» (خلیج فارس کنونی) زندگی می‌کردند و از همان موقع «عید دوموز» را جشن می‌گرفتند در صورتیکه اقوام به اصطلاح آریایی حداکثر چند سده پیش از میلاد مسیح به فلات ایران آمده و در سال ۵۵۰ قبل از میلاد موفق به تشکیل حکومت پارسی هخامنشی گردیدند یعنی سومریان این جشن را ۵۰۰۰ (پنج هزار سال) قبل از آمدن به اصطلاح آریاییان به فلات ایران جشن می‌گرفتند

ثانیا : در تمام منابع عید نوروز يك «جشن بهاری» محسوب شده و آنرا در فصل بهار می‌گیرند در صورتیکه ایرانیان باستان فصلی به نام «بهار» نمی‌شناختند چه در فصل بندی سال، ایرانیان به دو فصل «تابستان و زمستان» معتقد بودند. چنانچه بنا به نوشته کتاب «بندش» - از کتب دینی و قدیمی زرتشتیان - فصل تابستان به هفت ماه و فصل زمستان به پنج ماه تقسیم می‌شد (۲) و بدین ترتیب فصلی به نام «بهار» نداشتند که «جشن بهاری» نیز داشته باشند

ثالثا : با توجه به اینکه در کتیبه‌های دوره هخامنشی و ادوار بعدی و نیز در مقدس‌ترین کتاب دینی زرتشتیان یعنی «اوستا» نام این عید بزرگ و با عظمت و نیز آداب و رسوم و آئین‌های مخصوص آن - در کتابی که حتی برای ناخن گرفتن نیز آداب و شرایط خاصی دارد - نیامده است پس می‌توان نتیجه گرفت که این عید مربوط به پیش از عصر اوستایی است و یا مربوط به زمانی است که ایرانیان با این عید آشنایی نداشتند و یا آنرا قبول نداشتند و سپس بعد از گذشت سده‌ها و هزاره‌ها مجبور به پذیرش آن شده‌اند چنانچه نام عید نوروز بعدها در کتب به اصطلاح پهلوی و مانوی و زرتشتی زمان ساسانیان به میان می‌آید و نشان می‌دهد که این عید بعدها وارد فرهنگ ایرانی گردیده است.

رابعا : عيد نوروز ، «عيد آغاز سال» يعني «اول فروردين ماه»، روز برابري شب و روز و اعتدال بهاري محسوب مي‌شود در صورتيكه با توجه به اينكه «از كهن‌ترين دوران، سال ايراني به دو فصل يا بخش تابستان دو ماهه و زمستان ده ماهه (كه ريشه هند و اروپايي دارد) و زماني به دو فصل تابستان هفت ماهه و زمستان پنج ماهه (كه ريشه ايراني دارد) تقسيم مي‌شد... [و] زماني نيز سال [عرض چهار فصل] شش فصل داشت ... [لذا] آغاز سال [در بعضي مواقع] اول تابستان (انقلاب صيفي) و تيرماه بود و در دوره‌اي چنان كه ابوريحان بيروني آورده سال با اول تابستان ولي با نام فروردين آغاز مي‌شد و در نتيجه اعتدال بهاري در اول دي ماه بود و هنگامي آغاز سال در اول پاييز (اعتدال پاييز) مهرماه بود و در دوره‌اي سال ثابت (بهيزكي) در ايران از نوزده حمل (نوزده فروردين) آغاز مي‌شد» (۳) لذا عيد «آغاز سال» يعني «اول فروردين» و به اصطلاح «عيد نوروز ايراني امروزي» در ايران باستان فاقد معني خاص خود يعني عيد «آغاز سال» بود چون سال دايم با ماههاي گوناگون و فصلهاي مختلف آغاز مي‌شد و اين آغاز سال زماني در آغاز تابستان و گاهي با آغاز زمستان در ديمه و زماني در آغاز پاييز در مهرماه و زماني از ۱۹ فروردين ماه آغاز مي‌شد كه به اين آغاز سالها هيچ نام خاصي نمي‌شد داد چه رسد به «عيد نوروز» چه عيد نوروز يك «عيد ريثميك» (۴) محسوب مي‌شود كه بصورت «پريود هر سال مي‌بايست در «زمان قدسي» (۶) براي «تجديد حيات طبيعت» (5) (Rhythmic) سالانه» و «نبض گونه انجام مي‌گرفت و اجراي نامنظم آن در ايران نشان مي‌دهد كه ايرانيان تا بعد از اسلام آشنائي كامل با اين عيد ترکان سومري نداشتند و بعد از رسيدن ترکان سلجوقي به ايران است كه اين مسئله مورد مذاقه قرار گرفته و بصورت «پريوديگ و ريثميك» فعلي بصورت يك «عيد آغاز سال» آمده است

براي نشان دادن اين بي‌نظمي در گرفتن عيد نوروز «منظومه ويس و رامين» خود دليل قاطعي است كه روزگاري ايرانيان «عيد نوروز» را كه «عيد نوزايي و بهاري و آغاز سال» است در آخر پاييز يعني در آذرماه مي‌گرفتند و آنرا «آغاز سال» محسوب مي‌کردند كه بر طبق تقويم تقسيم سال به دو فصل تابستان و زمستان اين آغاز سال در زمستان قرار مي‌گرفت. فخرالدين اسعد گرگاني، در اين رابطه مي‌نويسد

چو گردشهاي ايشان را بديدند ز آذرماه روزي برگزيدند  
(كجا آنكه ز گشت روزگاران در آذرماه بودي نوبهاران ۷)

يا

منم آزار و تو نوروز خرم هر آيينه بود اين هر دو باهم  
(سر سال و خجسته روز نوروز جهان پيروز گشت از بخت پيروز ۸)

بدين ترتيب با اين چند دليل ساده در رد منشاء ايراني بودن نوروز به سراغ منشاء اصلي آن رفته و به بررسي ريشه‌هاي آن كه مربوط به «عيد دوموز» سومري است كه ايرانيان «عيد دوموز» را «عيد نوروز» کرده‌اند :

بطور خلاصه و ساده فهم مي‌توان گفت كه ترکان سومري الهيمي به نام «اين آنا» (مادر آسمان) داشتند كه همين الهه برادر خدای خورشيد بنام «اوتو» بود. خدایي به نام «دوموزي» كه خدای «چوپاني» (۹) و نيز رستني‌ها و «خداوندگار درخت زندگي (شجره‌الحيات)» (۱۰) بود عاشق «اين آنا» (اينانا) شده و با هدايائي به خواستگاري او مي‌رود. از طرف ديگر خدایي به نام «انكيدو» كه «خدای دهقان» (۱۱) و حامي روستائيان بود او نيز به خواستگاري «اين آنا» مي‌رود و «اين آنا» در مورد انتخاب هر يك از آنها مردد مي‌ماند و با برادرش «اوتو» - خدای خورشيد- مشورت مي‌كند. «اوتو» ، دوموزي را مصلحت دانسته و «اين آنا» هدايائي او را قبول کرده و همسر دوموزي مي‌شود

الواح سومري و بابلي از اين به بعد داراي روايت‌هاي مختلف مي‌شود. بنا به روايتي روزي كه «دوموزي» در مزرعه‌اي دراز كشيده و استراحت مي‌كرد از سوي «انكيدو» - خدای دهقان و رقيب عشقي دوموزي - كه براي شناخته نشدن خود را بشکل «خوك» درآورده بود، مورد حمله وحشيانه قرار گرفته و كشته مي‌شود. چون در زبان تركي سومري به خوك «دوموز» مي‌گویند - كه امروز ترکان آذربايجان نيز همان واژه را بكار مي‌برند - بعد از كشته شدن نام كشنده بر روي اين خدای شبان، باقي مانده و در پيش مردم به «دوموزي» مشهور مي‌شود

در اساطير بين‌النهرين و مصر و يونان و روم خدایان نيز كشته شده يا خود پير شده مي‌ميرند و به جهان زيرين مي‌روند. «دوموز» بعد از مرگ به «جهان زيرين» منتقل مي‌شود كه خواهر همسرش با نام الهه «ارشكي گال» (از مصدر kor) بر آن حاكم بود. جهان مردگان و جهان زيرين ترکان سومري داراي دو نام تركي است. يكي كور «كورلاماق» به معني خراب كردن و ديگري «آرالي» (۱۲) از مصدر «آرالانماق» به معني فاصله گرفتن است كه هر دو در تركي آذربايجاني امروزي نيز کاربرد دارد و بكار مي‌رود. در كتاب معني اين واژه سومري «دور افتادگي سرزمين بي حاصل» (۱۳) آمده است. «قانون» اين جهان زيرين آن است كه هر كسي با هر مقامي به آنجا

وارد گردد نمی‌تواند از آنجا خارج شود. جهان زیرین و مردگان ترکان سومری بر خلاف جهانهای زیرین سایر (ادیان بعدی است. در آنجا «گرما و آتش حضور ندارد بلکه تنها آب و گردوغبار به چشم می‌خورد» (۱۴) چون دوموزی خدای شبان و رستنی‌ها و گیاهان و درختان است بعد از کشته شدن او رمه‌ها و گل‌های حیوانی و تمام گیاهان و درختان از توالد و تناسل و تولید مثل باز می‌مانند و «جهان میانی» یعنی روی زمین بشدت دچار اختلال می‌شود

جیمیز جرج فریزر» در کتاب مشهورش «شاخه‌ی زرین» در این رابطه می‌نویسد: «در غیبت او (دوموز) شور» عشق دیگر در کار نبود: مردمان و حیوانات تولید مثل را فراموش می‌کردند: همه حیات در خطر نابودی بود. کارکرد جنسی در سرتاسر حیوانات بستگی چنان نزدیکی با الهه داشت که بی حضور او نمی‌توانستند انزال کنند» (۱۵)

بدین ترتیب جهان در مرگ خدای شبان و رستنی‌ها به مرتبه‌سرایبی روی آورده و اشعار سوزناک در «شهیید» شدن «دوموز» می‌سرایند و چنان گروه مرثی، مرتبه سرایی می‌کنند که «گویي در اندوه از دست دادن گوساله‌ای (می‌مویند.» (۱۶)

در اینجا الواح حاوی منظومه سومری شکسته و بر اساس حدسیات چنین حدس زده می‌شد که همسر دوموز یعنی «این‌آنا» برای رهایی شوهرش به نزد خواهرش «ارشکی‌گال» - ملکه جهان زیرین - رفته و از او تقاضای آزادی دوموزی را می‌کند ولی چون قانون پولادین جهان زیرین چنین بود که هیچ میرنده زنده نشده و به جهان برنگردد و در صورت نیاز شدید به او می‌بایست یکی را در جهان زیرین بجای خود گرو بگذارد تا برگردد «این‌آنا» بجای همسرش «دوموز» شش ماه در جهان زیرین می‌ماند تا جهان سبزی و خرمی خود را بازیابد و در تابستان دوموزی برگشته و «این‌آنا»، به روی زمین برمی‌گردد. ولی بعد از پیدا شدن الواح جدید - که قسمتی از آنها در موزه فیلاولفیا و قسمتی در استانبول است - معلوم شد آن کسی که به جای «دوموزی» در «جهان زیرین» می‌ماند نه همسرش «این‌آنا» بلکه خواهرش «گشتین‌آنا» است

از این به بعد با «شهیید» شدن «دوموز» در میانه تابستان «ایام سوگواری» آغاز و با زنده شدن او در «اول بهار» و برگشت او بر روی زمین «ایام جشن و شادمانی» و «تجدید حیات» شروع می‌شود. در الواح سومری «ترانه‌های عروسی، جشن ازدواج میان دوموزی و اینانا [(این‌آنا)] و... در بهار سر می‌گیرد، مرتبه در میان (تابستان سروده می‌شود» (۱۷)

به این نوع «خدایان» که هر سال در زمانی معین «شهیید» شده و به جهان زیرین می‌روند و بعد در «زمان معین» دیگر زنده شده به جهان برمی‌گردند در اصطلاح اسطوره شناسی «خدایان شهید شونده» می‌گویند. دوموز یکی از خدایان شهید شونده سومری است که هر سال به تناوب شهید و زنده می‌شود. بابلی‌ها نام «دوموز» (خوک) را ثموز و اقوامی بعدی سامی آن را ثموز تلفظ می‌کنند و امروزه نیز نام این خدای شهید شونده سومری یکی از نام‌های ماههای تابستان است چنانچه سعدی می‌گوید: «عمر برف است و آفتاب «تموز».

این مراسم شهید شوندگی هر سال با آئین خاصی در سومر و بعد بابل و تمدنهای بعدی جشن و سور و سوگ گرفته می‌شد. «جیمیز جرج فریزر» در «شاخه‌ی زرین» در این مورد می‌نویسد

ظاهراً هر سال با نوای حزین نای مردان و زنان در نیمه تابستان در ماهی که به نام او تموز (دوموز) نامیده می‌شد بر مرگ او نوحه سرایی می‌کردند. مرتبه را ظاهراً بر بالای سر مجسمه‌ی خدای مرده که با آب خالص شسته و روغن مالی شده بود و ردایی سرخ به تن داشت می‌خواندند و عطر و بخور فضا را می‌انباشت تو گویی (برای آن که با رایحه‌ی تندش حواس فروخته‌ی او را برانگیزد و از خواب مرگش بیدار کند» (۱۸)

چون این خدای شهید شونده هر سال شهید می‌شد لذا بر تن مجسمه این خدا «ردایی سرخ» یا «لباس سرخ» می‌پوشانند که نشانه آن را در «لباس سرخ حاجی فیروز نوری» - که با دایره زندگی خود می‌زند و جلو مردم را در خیابانها گرفته و طلب مژدگانی رسیدن بهار را می‌کند- هر سال در ایران شاهدیم و «صورت سیاه» حاجی فیروز - که به عمد سیاه مالیده است - نشان دهنده آمدنش از «جهان زیرین» است که نشانگر «غبار آلودی» و «تاریکی جهان زیرین» است. امروزه در آذربایجان به کسی که کار بدی انجام دهد می‌گویند «اوزی قره» (سیه روی) که نشان از برگشت او از جهنم سومری دارد

خاطره جایگزینی همسر یا خواهر بجای «دوموز» در جهان زیرین در داستان «دلی دومرول» کتاب «دده قوقود» - این شاهنامه آذربایجان - باقی است. بر اساس این داستان دلی دومرول از دیدن مرگ جوانی بر خداوند یاهی شده و خداوند به «قیزیل قاناد عزرائیل» (عزرائیل سرخ بال) دستور می‌دهد جان دلی دومرول را بگیرد. دلی دومرول بعد از مبارزه‌های شجاعانه با عزرائیل عاقبت به حيله گرفتار عزرائیل شده و وقتی عزرائیل می‌خواهد

جانش را بگیرد دلی دومرول از کرده خود پشیمان شده و طلب عفو می‌کند و بدین شرط بخشیده می‌شود که در عوض جان خود جانی را تسلیم کند. پدر و مادرش از دادن جانشان دریغ کرده ولی همسر دلی دومرول راضی می‌شود که جان او را در عوض جان او بدهد.

این داستان دقیقاً هم منشاء بودن ترکان سومری با ترکان ایران و بویژه آذربایجان را می‌رساند. بعدها این خدای شهید شونده با دوموز، مرگ و زندگی دوباره‌اش کم کم به هم نزدیک شده و در قرن‌ها و هزاره‌های بعدی در «پایان سال» او «شهید شده» و بلافاصله در «آغاز سال» زنده می‌شود تا «بهار» را بوجود آورده و «حیات را تجدید» نماید. خاطره این نزدیکی نیز در فرهنگ آذربایجان و ترکان ایران منعکس است چه در آخرین چهارشنبه سال که به «قره چرشنبه» (چهارشنبه سیاه) مشهور است مردم به قبرستانها رفته و آیین‌های خاصی برای - فاتحه‌خوانی در کسوت اسلامی - مردگان خود انجام می‌دهند که بازمانده روزهای سوگواری بر خدای شهید شونده سومری است و واژه «قره» (سیاه) نیز حاکی از همان موضوع «جهان زیرین» دارد.

ایرانیان نیز در تحت تاثیر این سوگواری ترکان سومری به «یاد فورها چراغ روشن کرده و حتی در پشت بام‌ها غذا می‌گذاشتند» (۱۹) تا ارواح بستگانشان که در نوروز آزاد می‌شدند از آنها استفاده کرده و از آنها خوشنود گردند، که این آیین نیز قسمتی از ایزود بازگشت خدای شهید شونده از جهان زیرین است.

مراسم سوگواری و رفت و برگشت این خدای شهید شونده ترکان سومری به جهان زیرین و میانی بعدها وارد فرهنگ بابلی، عیلامی، اکدی، کلدانی، یونانی، مصری، و عبری شد و کار به جایی رسید که زنان یهود در زمان مرگ دوموز آیین‌های ویژه سوگواری برگزار می‌کردند. در «تورات» در مورد «دوموز» یا «تموز» از «قول حزقیال نبی» که در نیمه دوم هزاره اول پیش از میلاد می‌زیست و خود «شاهد نوحه‌ی زنان اورشلیم بر تموز در (دروازه‌ی شمالی معبد بود. « (۲۰) آمده است: «گریه و زاری در مرگ «تموز» کراهت دارد» (۲۱) بعدها چنانچه ذکر شد زمان مرگ و زنده شدن دوباره دوموز در فلات ایران و در بین ترکان بهم نزدیک گردید و هفته آخر سال زمان «شهید شدن دوموزی» و ایام سوگواری و آغاز هفته اول سال زمان «برگشت دوموزی» و آغاز جشن و سرور گردید و بعدها طی قرن‌های متمادی همانطوریکه «حزقیال نبی» نیز سفارش کرده بود سوگواری بر «دوموز» کراهت پیدا کرد و تنها جشن زنده شدن و حیات مجدد یافتن او و به روایت دیگر تجدید حیات طبیعت یعنی با آمدن او، آمدن بهار جشن گرفته شد، که به «جشن دوموز» یا به اصطلاح ایرانیان «جشن نوروز» معروف گردید. بدین ترتیب یک عید باستانی ترکان به عید باستانی بیشتر کشورهای جهان تبدیل گردید ابوالقاسم اسماعیل‌پور، در کتاب «اسطوره» بیان نمادین «در مورد شباهت آیین نوروزی ایران به جشن‌های « بهاری ملل دیگر می‌نویسد: «آیین‌های نوروزی ما شبیه مراسم مربوطه به ایزدان بابلی - یونانی، مصری است» (۲۲) و جالب اینکه نوروز ایرانیان که دوازده روز طول می‌کشید برگرفته از «نوروز بابلیان [است که] دوازده (روز طول می‌کشید» (۲۳)

نهایت اینکه «شواهدی در دست است که مراسمی مانند نوروز در نزد مصریان، و اقوام باستانی دیگر معمول بوده است همه این آیین‌های نوروزی اولاً جنبه دینی و قدسی داشتند و ثانیاً هدفشان نو شدگی، تکرار آفرینش براندازی زمان گذشته و چیرگی بر نیروی شر بوده است. انسان با اجرای مراسم نوروزی به زمان اساطیری و ازلی دست می‌یافت و با لحظه آفرینش یگانه می‌شد. آفرینش ازلی در سال نو به زمان اکنون می‌رسید. از دواج مقدس و آیینی در پرستشگاهها نیز «زایش کیهان» و «باروری مبدل می‌شد» (۲۴) و اینهمه برگرفته از «عید دوموز» ترکان سومری است.

نهایت اینکه آیا تحریم گوشت دوموز (خوک) در ادیان یهودی و اسلامی حاکی از این نیست که گریه و زاری در مرگ دوموز را که بنول حزقیال نبی «کراهت» داشته و از ذهن ما پاک کرده و مرگ دوموز را بعنوان یکی از خدایان شرک از یاد ما ببرند؟

: منابع و مآخذ و توضیحات

جستاری چند در فرهنگ ایران، زنده یاد دکتر مهرداد بهار، انتشارات فکر روز، چاپ سوم، تهران، ۱۳۷۶ ص ۲۲۹

بندش، فرنیغ دادگی، گزارنده: مهرداد بهار، انتشارات توس چاپ اول ۱۳۶۹، ص ۱۰۵ و نیز بندش هندی متنی به زبان پارسی میانه (پهلوی ساسانی)، تصحیح و ترجمه رقیه بهزادی، تهران، ۱۳۶۸، ص ۱۰۸ آیین‌ها و جشن‌های کهن در ایران امروز (نگرش و پژوهشی مردم شناختی)، محمود روح‌الامینی، موسسه انتشارات آگاه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۶، صص ۲۵-۲۴

آداب و رسوم نوروز، رضا شعبانی، مرکز مطالعات فرهنگی بین‌المللی، انتشارات بین‌المللی الهدی چاپ اول، تهران، ۱۳۷۹، ص ۴۷

همانجا ص ۴۶

- رساله در تاریخ ادیان، میرچالیاده، ترجمه جلال ستاری، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۷۲، تهران، فصل  
یازدهم، مبحث زمان قدسی و اسطوره بازگشت جاودانه  
منظومه ویس و رامین، فخرالدین اسعد گرگانی، ص ۳۳ به نقل از مرجع شناسی از ادکائی، ص ۷ به نقل از آداب  
و رسوم نوروز ص ۱۰۲  
همانجا، همان مراجع، ص ۱۰۳  
الواح سومری، ساموئل کریمر، ترجمه داود رسائی، با همکاری موسسه انتشارات فرانکلین، تهران، نیویورک،  
تهران ۱۳۴۰، ص ۱۸۵  
بهشت و دوزخ در اساطیر بین‌النهرین، ن، ک، ساندرز، ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور، انتشارات فکر روز، چاپ  
اول، ۱۳۷۳، ص ۲۸۰  
همانجا، همان صفحه  
همانجا، ص ۲۰۱  
همانجا، همان صفحه  
همانجا، ص ۲۰۰
- شاخه‌ی زرین پژوهشی در جادو و دین، جیمز جرج فریزر، ویرایش و مقدمه‌ی رابرت فریزر، ترجمه‌ی کاظم  
فیروزمند، چاپ اول، انتشارات آگاه، تهران، بهار سال ۱۳۸۳، ص ۳۵۹  
بهشت و دوزخ در اساطیر بین‌النهرین، ص ۲۰۸  
بهشت و دوزخ در اساطیر بین‌النهرین، ص ۲۱۲  
شاخه‌ی زرین، ص ۳۶۰  
جستاری چند در فرهنگ ایران، ص ۲۳۴  
شاخه‌ی زرین، ص ۳۶۱  
الواح سومری، ص ۱۸۵
- اسطوره، بیان نمادین، ابوالقاسم اسماعیل‌پور، انتشارات سروش، چاپ اول، ۱۳۷۷، تهران، ص ۹۷  
همانجا، ص ۹۸
- بلوغ‌الارب، چاپ بغداد، ج ۱، ص ۱۳۸۷ به نقل از داود امیری «نوروز»، چیستا، ص ۹، فروردین ۱۳۷۱،  
صص ۴- ۶۸۳ به نقل از اسطوره، بیان نمادین، ص